

بسم الله الرحمن الرحيم

مشق ناتمام

سی سال تلاش و کنکاش در آموزش و پرورش

محمد سعید بهوندی



سرشناسه	بهبودی، محمدسعید، ۱۳۴۱ -
عنوان و پدیدآور	مشق ناتمام (بسی سال تلاش و کنکاش در آموزش و پرورش) / محمدسعید بهبودی.
مشخصات نشر	اهواز: ترآوا، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۱۹۲ ص. ۱۳/۵×۱۲/۵ س.م
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۶۳۴۹-۹۴-۷
وضعیت فهرست نویسی	فهیپا
موضوع	آموزش و پرورش -- ایران
موضوع	آموزش و پرورش -- ایران -- ارزشیابی
موضوع	آموزش و پرورش -- ایران -- تاریخ
رده بندی کنگره	۱۳۹۲ م ۵۹۱/۹ LA۱۳۵۱
رده بندی دیویی	۳۷۰/۹۵۵
شماره کتابشناسی	۳۲۴۹۸۵۴



نام کتاب: مشق ناتمام

پدیدآور: محمدسعید بهبودی

ویراستار: الهام بهبودی

طرح روی جلد: ساحل بهبودی

شماره ی نشر: ۱۳۹۲

ناشر: ترآوا

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: ولی عصر

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۴۹-۹۴-۷

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

نشر ترآوا: اهواز - کیانپارس خیابان نهم پلاک ۱۲۸

نمابر: ۰۹۱۶۱۱۳۶۷۸۵ - همراه: ۰۶۱۱-۳۳۸۳۷۳۴

taravapublication@yahoo.com

www.tarava.com

حق چاپ و نشر مخصوص ناشر است

فهرست

پیش گفتار / ۷

گفتار اول: (تاریخچه‌ی آموزش و پرورش) / ۱۵

الف. از تأسیس تا انقلاب اسلامی / ۱۸

ب. پس از انقلاب اسلامی / ۳۶

گفتار دوم (آموزش و پرورش و عناصر مهم آن) / ۴۷

الف. درس / ۱

ب. معلم / ۶۲

ج. برنامه / ۷۲

د. محتوای آموزشی / ۷۸

هـ. مدیریت / ۸۲

و. امکانات / ۸۶

ز. مکان فیزیکی / ۸۹

ح. خانواده / ۹۳

ط. جامعه / ۱۰۲

جمع بندی / ۱۰۵

گفتار سوم (چه باید کرد؟) / ۱۱۱

مقدمه / ۱۱۳

ساختار مناسب و مطلوب / ۱۱۶

طراحی و تدوین برنامه‌ای همه جانبه / ۱۲۰

نیازهای حال و آینده متربیان / ۱۲۴

توجه ویژه به معیشت کارکنان / ۱۲۷

- ارتباط موثر خانه و مدرسه / ۱۳۲
- اهمیت محتوای آموزشی / ۱۳۸
- ابزار و امکانات کافی و مطلوب / ۱۴۲
- پشتیبانی و نظارت مسئولانه و دلسوزانه / ۱۴۷
- ضرورت به روز شدن دانش معلمان / ۱۴۸
- تصمیم گیرندگان آگاه و مرتبط / ۱۵۲
- جذب و نگهداشت نیروی انسانی ماهر / ۱۵۶
- توسعه خشیدن به فضای فرهنگی / ۱۵۹
- ضرورت توجه به آینده محوری فعالیت ها / ۱۶۵
- گفتار چهارم (ان کلام و ختم کلام) / ۱۷۱
- جان کلام / ۱۷۳
- ختم کلام / ۱۸۸

پیش گفتار

خوانندگان عزیز! در این اثر آموزش و پرورش را به شش دهی سی سال خدمت (دبیر، مدیر مدرسه و کارشناس ارشد) در چهارچوب برنامه‌ها، کارکردها و نتایج ملموس آن، مورد کنکاش قرار داده و تا حدودی به زوایای مختلف آن (موفقیت‌ها، خفایا، مشکلات، محدودیت‌ها و انتظارات) خواهم پرداخت.

آن چه مرا واداشت تا پس از گذشت سال‌ها خدمت در این دستگاه بزرگ، با تکیه بر تجارب عملی و آشنایی ملموس با برنامه‌های آن و فضای توأم با دغدغه و ایستادگی بر خود و همکارانم در طول این دوران، آن چه را دیدم و به عنوان عامل به آن‌ها بوده‌ام را تحت عنوان "مشق ناتمام" به رشته تحریر در آورم، احساس وظیفه و مسئولیتی است که نه تنها هنوز در من نمرده و انتظارات و امیدهایم در طول این سی سال آن را از نفس نینداخته است، بلکه می‌خواهم بدین وسیله شمعی را که در سال هزار و سیصد و شصت و یک مسئولانه به دست

گرفته‌ام، هنوز روشنی بخش جاده‌ای باشد که همچون روز اول خدمت، آن مسیر دشوار و ناهموار اما پیمودنی را (آموزش و پرورش)، مهمترین راه پیشرفت و سر فرازی کشورم ایران می‌دانم.

هر یک از این روش‌ها می‌تواند به من آموخته است که، اگر قرار باشد به کسی کمک کنم یا کسانی نقدی و یا قضاوتی صورت بگیرد تا آن را مورد بررسی و ارزیابی منصفانه و صادقانه قرار دهند، فاعلان آن فعالیت، خود بهترین داوری و نقادی را می‌توانند ارائه نمایند. البته این عامل چهار زمینه و تکیه گاه احتیاج دارد: ۱. آگاه به وظیفه‌اش بوده باشند که آن را به انجام رسانیده‌اند. ۲. علاقه‌مند و معتقد به فعالیت بوده باشند که به وسیله‌ی آن‌ها عملی گشته است. ۳. از جان و مالش به صورت مادی و یا معنوی تطمیع و یا تهدید نگردید باشد. ۴. این قضاوت را در ادامه‌ی همان مسئولیتی بدانند که در انجام وظیفه نموده‌اند. اگر این چهار شرط محقق گردد، مطمئناً در هر کاری بهترین نقاد کسانی هستند که خود آن فعالیت‌ها

را به منصفه ی ظهور رسانیده‌اند.

هم اکنون با تکیه بر این تجارب سی ساله باور دارم، شرایطی که در بالا متذکر شده‌ام، همه در من محقق است. پس بنابر «مشقی، که هنوز «نا تمام» مانده و «شمعی، که هنوز «شعله» برای روشنی دارد و «جاده‌ای، که دایماً مالا مال از «رون» می‌باشد اراده است، من نیز می‌بایست به وظیفه و مسئولیتم باور سی سال پیش عمل نمایم. پس این «اثر، می‌تواند، «شمعی» بنابر باور در ادامه ی همه ی آن «شمع‌هایی، که در این سی سال، با اشتیاق و وظیفه‌ام برافروختم و در «دستان لرزان از بیم و امیدم، بران «تشخیص «راه، از «بی راهه، در سرما و گرما، خوشی و ناخوشی، دل‌ماند و آگاهانه برای دانش آموزانم برافراشتم.

خوب به یاد دارم روز اولی را که در آموزش پرورش شروع به کار نمودم، در دفتر مدرسه بیشتر صحبت‌های همکارانم حول دو محور بود: ۱- این حقوق کفاف مخارج سرسام آور زندگی‌مان را نمی‌دهد. ۲- آموزش و پرورش از

کمبود شدید امکانات رنج می‌برد. هر دو سخن ریشه در دو درد و رنج داشتند، یکی رنج معلمان و دیگری رنج دستگاهشان. جالب است که بعد از سی سال هنوز این دو رنج رهایشان نکرده است. من هم مانند همکاران فداکارم، در این سال‌ها از این دو رنج فرصت سوز زحمت فراوان برده‌ام، اما اگر کسی آن را حمل بر خودستایی‌ام ننماید، صادقانه می‌گویم، آن چهار رنج را بیشتر مرا اذیت نمود و فکر و ذهن مرا به خود مشغول ساخت. تحمل رنج دوم (کمبود امکانات) بود. زیرا به هر صورت می‌توانستم، دلیل دست و پا شکسته‌ای برای رنج اول (حقوق) بتراشم، اما برای رنج دوم هرگز. چرا؟ چون آن روزها (هنوز هم) به رانندگی می‌دیدم که در کنار دستگاهی که من در آن مشغول هستم، صاف و پرورش، دستگاه‌هایی هستند که نه تنها کمبودی ندارند، بلکه داشتن زیاد معده‌شان دچار مشکل شده است و آن وقت دیگر به فکر آن که مادر تمام دستگاه‌های کشور، زیر بنایی‌ترین دستگاه آن، متولی فرهنگ و تربیت، انسان ساز، همچون شمع روشنی بخش زندگی‌ها، پایه‌ی اصلی ترقی و پیشرفت، دارای بیشترین

نیروها و خدوم‌ترین آن‌ها، حضور فعال در تمام تحولات کشور، همه‌ی مردم از مشتریان آن، همه از او به نیکی یاد کرده، مورد وثوق، اعتماد و اطمینان همه و ده‌ها مورد و افتخار دیگر. حال چگونه است که با این همه نشان لیاقت، همیشه از کمبود امکانات رنجور ولی صورت خود را سرخ نگه‌داشته است؟! جواب در این سی سال و در حین کار، آرام آرام با تمام وجودم احساس کردم و با دو چشم خود مشاهده نمودم و آن این بود: "آموزش و ترویج عادت کرده و یا بهتر بگویم عادتش داده‌اند تا با نجات مردم، آرهاش را با کمبود شدید امکانات نیز به انجام برساند"

موضوع تربیت انسان از دیرباز مورد توجه جوامع قدیم و جدید بوده است و لذا عمری به درازای عمر انسان داده. البته تربیت تنها مختص به انسان نیست، بلکه تمامی موجودات عالم هستی، به فراخور نوع خلقت و ویژگی‌های خود، به نوعی تربیت سر و کار دارند.

تربیت انسان و مسایل مربوط به آن، ویژگی‌های خاصی

دارد که آن را کاملاً از بقیه‌ی موجودات هستی متمایز می‌کند، که مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین آن‌ها، مسئله‌ی «اختیار» و «اراده‌ی انسان و مقتضیات مربوط به آن است.

آموزش و پرورش به دلیل آن‌که محصول نهایی فرایند تربیت و پرورش انسان است، لذا نمی‌تواند بی‌توجه به نیازهای مهم تربیت باشد و از طرف دیگر، تربیت که لازمه‌ی آن، فعالیت رساندن استعدادهای بالقوه‌ی متربیان (دانش‌آموزان) است، بدون استفاده از خدماتی که آموزش و پرورش در مجموعه‌ی این فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در یک بازه‌ی زمانی نسبتاً طولانی (حداقل دوازده سال) ارائه می‌نماید، بی‌شک قابلیت تحقق نیافته‌یافت و لذا همیشه لازم و ملزوم یک دیگرند.

امروزه «تربیت» بدون «آموزش و پرورش» و «آموزش و پرورش» بدون «تربیت»، تقریباً غیر قابل تصور به نظر می‌رسند. هر جا سخن از انسان و تربیت اوست، لاجرم پای موجود دیگری به نام آموزش و پرورش، خواه ناخواه به میان

خواهد آمد.

آموزش و پرورش می‌بایست با ساختاری چابک تر، انعطاف‌پذیرتر، مطلوب تر، مجریانی آشناتر و پرتوان تر، ناظرانی ویرانگرتر، امکاناتی کافی تر، مدیریتی ماهرتر و با ثبات تر، خانه‌های آموزشی رنگارنگ تر، بهرمند از تمام توانمندی‌های موجود در سراسر کشور، مرزها و تفاوت‌های منطقه‌ای و بومی) و همکاری مؤثر بین همه‌ی دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی، به صورتی مستمر و با وقفه، نظام تعلیم و تربیتی را بر پای دارد که حاصل آن در پایانه محلی و مقاطع گوناگون، محصولاتی باشند که برای خدمات مطلوب به هر بخش از بخش‌های این کشور، تعلیم و تربیتی مناسب یافته، توانایی، دانایی و انگیزه‌ی انجام وظیفه‌ی خود را به نحو احسن ابراز کرده و با علاقه‌مندی و شادابی تمام، محیط کار خود را به جایگاه نشاط و سرزندگی نموده و دایما امیدوار به آینده نیز باشند.

اهواز پاییز ۱۳۹۲ ه.ش